

نقل قول

وقتی قصیده «فلسطین» مثل توپ صدا کرد

سیدعلی گرم‌رزدی، شاعر و پژوهشگر ادبی با ذکر خاطره‌ای از سرودن شعر با موضوع فلسطین می‌گوید: من از اولین کسانی بودم که سال‌ها پیش از مطرح شدن مسئله فلسطین در ایران، برای فلسطین شعر نوشتم. آقای طالقانی شنیده بودند که من شعر فلسطین گفتم‌ام.ایشان یک روز به من زنگ زدند و گفتند بیا به مسجد هدایت.ایشان آن سال‌ها در مسجد هدایت و همه‌کاره آنجا هم بودند.هم نماز جماعت،هم درس تفسیر و هم رانندازی کار مردم را آنجا انجام می‌دادند. به محضر ایشان رفتم و مرحوم آقای طالقانی گفتند شعر فلسطین‌را امروز در مسجد بخوان. آن روز قصیده فلسطین را در مسجد هدایت خواندم و مثل توپ صدا کرد. دلپیش هم این بود که آن موقع کسی جرئت نمی‌کرد درباره فلسطین حرفی بزند. من با شجاعت ایستادم و آن شعر فلسطین را خواندم. آقای طالقانی هم موقع شعر خوانی من به احترام فلسطین ایستاد و شعر را ایستاده گوش کرد. وقتی

که شعر خوانی تمام شد، جلو آمد و گفت من دشان تو را به خاطر این شعر می‌بوسم. خیلی به من محبت کردند و احترام گذاشتند. اگر کسی بگردد شاید صوت آن شعر خوانی را پیدا کند، چون آن موقع‌ها-این جلسات را ضبط می‌کردند.

باید آرمان فرهنگی در فیلم‌های کمدی نهفته باشد

جهانبخش سلطانی، بازیگر سینما و تلویزیون با انتقاد از رویه جاری فیلم‌های کمدی بیان می‌کند: آنچه الان در تلویزیون تبلیغ می‌شود، بیشتر بر شاد کردن مردم و خنداندن آنها متمرکز است. من قصد توهین ندارم، ولی به نظر می‌رسد بیشتر برنامه‌ها پر از رقص، آواز و بز و بکوب است. مشخص است که صداوسیما از هنرمند درجه یک تا سایر هنرمندان را نشان می‌دهد که دور هم می‌رقصند و جوک می‌گویند. برای همین باید تحلیل کرد، باید مطالعه داشت و باید به تخصص توجه کرد تا یک اثر ماندگار با پیام داشته باشیم. من نمی‌خواهم به کمدی‌های در سطح فعلی توهین کنم، وگرنه به یک بار با وزیر ارشاد صحبت کردم و به ایشان گفتم خنده بسیار مهم است، ولی اینکه چطور بخندیم، چرا بخندیم، به چی بخندیم و برای چی بخندیم، باید همه خنده‌ها سمست و سادی مشخصی داشته باشند و در واقع یک آرمان فرهنگی در آن نهفته باشد که تأثیر گذار باشد.

«شاه‌نقش»

شبیه کمدی‌های ایتالیایی است

هومان فاضل، نویسنده فیلم سینمایی «شاه‌نقش» و «ضیث‌زائر کمدی را اینگونه توضیح می‌دهد: اختلاط گونه‌ها به سینما ضربه زده، فیلمنامه‌نویس‌ها از کمدی و درام تا ترس به قصه اضافه می‌کنند، از طرفی چون مردم در سینما راحت می‌خندند، می‌توان گفت کمدی نوشتن راحت شده و نتیجه ساده خندیدن مخاطب، راحت نوشتن است. کمدی‌های فعلی بر مبنای یک پیرنگ کوتاه و کم‌پنیه شکل می‌گیرد و یک شوخی‌های کلامی و جنسی متکی است. ما تکلیف شخصیت‌ها را مشخص کردیم و تلاش نکردیم مخاطب را به زور بخندانیم، ممکن است موقعیتی هم در فیلم باشد که مخاطب بخندد، اما «شاه‌نقش» را کمدی نمی‌بینیم، شاه‌نقش نقد اجتماعی طنزانه دارد، شبیه نوعی از کمدی‌های ایتالیایی است.

سعدآباد شناخت مخدوشی از زیست پهلوی‌ها می‌دهد

عباس سلیمی‌نمین، پژوهشگر حوزه تاریخ درباره اهمیت ابنیه بر تاریخ‌نگاری می‌گوید: شما وقتی که به مجموعه تاریخی سعدآباد مراجعه می‌کنید، آنجا را کاملاً مخدوش‌شده می‌یابید، یعنی نمی‌توانید به یک شناخت خوبی در مورد چگونگی زیست پهلوی‌ها دست پیدا کنید. نه تنها به یک شناخت خوب نمی‌رسید، بلکه به یک شناخت مخدوشی دست پیدا می‌کنید. رضاخان چند همسر داشت و هر کدام از همسران او در آن مجموعه کاخی داشتند. امروز وقتی که شما مراجعه می‌کنید اصلاً به این معنا دست پیدا نمی‌کنید، یعنی مشخص نیست که کدام کاخ مربوط به کدام همسر رضاخان بوده است، چرا مشخص نیست؟ زیرا برخی از کاخ‌ها را به امور دیگری تخصیص داده‌اند، مثلاً کاخی را به آثار استاد فرشچیان اختصاص داده‌اند. تجلیل استاد فرشچیان کار بسیار خوبی است اما در مجموعه کاخ‌های سعدآباد علی‌القاعده اختصاص یک کاخ به این امر کل‌فهم ما را دچار اخلاف می‌کند، یعنی

این کاخ متعلق به یکی از وابستگان پهلوی است و وقتی آن را حذف می‌کنیم، طبیعتاً اخلاف ایجاد می‌شود. یک کاخ به موزه آب و کاخی دیگر به امر دیگر اختصاص پیدا کرده است، چندین و چند کاخ را می‌بینیم که از مسیر شناختی خود خارج شده است.

■ احمد محمدتبریزی

با دوستی صحبت می‌کردیم چطور اسپایک جونز در سال ۱۳۰۱۳ ایده فیلم او (her) به ذهنش رسیده و او این ایده را به شکل باورپذیر ساخته است. تنهایی شخصیت اصلی فیلم و ارتباط برقرار کردنش با چیزی شبیه هوش مصنوعی عالی پردازش شده بود. درک تنهایی و انزوای شخصیت اصلی، احساس همذات‌پنداری و همراهی را در بیننده بیدار می‌کرد و او را بابت آینده به فکر و تأمل وامی‌داشت، آن هم در سال‌هایی که هنوز هوش مصنوعی به وجود نیامده بود و شبکه‌های اجتماعی به گستردگی و هوشمندی امروز نبودند. سریال «آینه سیاه» هم چنین کیفیتی در ساخت و پردازش داستان داشت. سازندگان این سریال برای هر قسمت داستان‌هایی مرتبط با تکنولوژی و اینترنت پیدا می‌کردند و آن را به شکلی تماشایی می‌ساختند که موجب حیرت مخاطبان می‌شد.

■ ■ ■

■ ضعف فیلمسازان ایرانی

در طرف مقابل، فیلمسازان ایرانی به شکلی عجیب در پرداختن به سؤقهایی مرتبط با تکنولوژی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و مسائل مرتبط با پدیده‌های روز ناتوان هستند.

تا به حال فیلمی ایرانی نتوانسته است به سوز شبکه‌های اجتماعی مخاطبش را به وجد بیاورد و کاری با ناخودآگاهی کند که آن فیلم جزئی از حافظه بلندمدت او شود.

فیلم‌های ایرانی در پرداختن به برخی سؤزه‌های اجتماعی ضعیف ناتوان هستند، حتی فیلم «گوزن‌های اتوبان» که تلاش زیادی کرده است تصویری از زندگی بلاگرا‌ها ارائه دهد، باز در مأموریت اصلی‌اش ناکام می‌ماند و نمی‌تواند تأثیر خاصی روی مخاطبش بگذارد.

باز «گوزن‌های اتوبان» شکل ارتباطه این سبک فیلم‌هاست و ما در سینمای خودمان فیلمی مثل «گره سیاه» را داشتیم که در ارائه حرف و دغدغه‌اش ناکام ماند. این فیلم در ارائه تصویری واقع‌گرایانه از زندگی بلاگرا‌ها ناکام ماند و تصویری کاریکاتوری از آنها به مخاطبش نشان داد.

باز از «گره سیاه» بدتر، فیلم «جشن دلتنگی» را داشتیم که مثلاً قرار بود به معضلات فضای مجازی در زندگی آدم‌ها بپردازد ولی فیلم به قدری بد و ضعیف بود که نمی‌شد آن را تا انتها تماشا کرد.

این وضع تازه در سینماست و در تلویزیون با آثاری ضعیف‌تر از سینما روبه‌رو هستیم.

■ نگاه سطحی به سؤزه‌ها

به نظر می‌رسد فیلمسازان ایرانی برای پرداختن به سؤزهایی مثل شبکه‌های اجتماعی و ذهن‌شان نمی‌تواند سناریوهای عمیق در رابطه با این مضامین طرح کند. کارگردانان نتوانسته‌اند به عمق ماجرا بروند و فقط همه چیز را از دور مشاهده کرده‌اند، به خاطر همین فیلم‌های‌شان تبدیل یا نداشتن حوصله، روی سؤزه‌شان دقیق و عمیق نمی‌شوند و خیلی راحت ایده‌های‌شان را هدر می‌دهند.

اجتماعی و فضای مجازی در سطح

مانده‌اند و ذهن‌شان نمی‌تواند سناریوهای عمیق در رابطه با این مضامین طرح کند. کارگردانان نتوانسته‌اند به عمق ماجرا بروند و فقط همه چیز را از دور مشاهده کرده‌اند، به خاطر همین فیلم‌های‌شان تبدیل یا نداشتن حوصله، روی سؤزه‌شان دقیق و عمیق نمی‌شوند و خیلی راحت فیلم‌شان را بسازند و دیگر تلاشی برای به‌تر شدن کار نمی‌کنند.

این عیب بزرگ بیشتر فیلمنامه‌نویسان و کارگردانان ایرانی است؛ آنها یا از روی تبلی یا نداشتن حوصله، روی سؤزه‌شان دقیق و عمیق نمی‌شوند و خیلی راحت ایده‌های‌شان را هدر می‌دهند.



■ کتاب

■ برشی از کتاب «فاتور دشت»

موقعی که آدم می‌میرد، این مردم خوب آدم را از چهار طرف محاصره می‌کنند. من امیدوارم که وقتی مُردم، یک آدم بافهم و شعوری پیدا بشود و جنازه مرا توی رودخانه‌ای، جایی بیندازد. هر‌جا که می‌خواهد باشد، ولی فقط توی قبرستان، وسط مرده‌ها، چالم نکند. روزهای یک‌شنبه می‌آیند و روی شکم آدم دسته‌گل می‌گذارند و از این جور کارهای مسخره، وقتی که آدم زنده نباشد، گل را می‌خواهد چه کار؟ مرده که به گل احتیاجی ندارد... آدم تا زنده است باید از کسی که دوستش دارد گل هدیه بگیرد...



معرفی کتاب | همراز

نویسنده: هلن گرمیون

در کتاب «همراز» اثر هلن گرمیون، با دنیای پیچیده و درهم‌تنیده خاطرات، عشق‌ها و رازهایی روبه‌رو می‌شوید که لایه‌به‌لایه، شخصیت‌ها را شکل داده و مسیر زندگی‌شان را متحول کرده‌اند. داستان در سال ۱۹۷۵ در پاریس آغاز می‌شود؛ جایی که کامیل ورتر، ویراستار جوان پس از مرگ ناگهانی مادرش در اوج بحران شخصی و عاطفی است. او که به تازگی رابطه‌ای پر از چالش و ناآرامی را پشت سر گذاشته است، یک نامه طولانی و ناشناس دریافت می‌کند؛ نامه‌ای از زندگی‌اش را به طرز غافلگیرکننده‌ای تغییر می‌دهد.

فیلمسازان ایرانی و ناتوانی در پرداختن به سؤزه‌های مرتبط با پدیده‌های روز

کارگردانانی که پدیده‌های اجتماعی را شکاری و مصنوعی می‌سازند



بیشتر فیلم‌های ایرانی که می‌خوانند حول سؤزه‌های اجتماعی چرخ بخورند، از

سطحی‌نگری و شعاری‌بودن رنج می‌برند. فیلمنامه‌نویسان و فیلمسازان ایرانی ذهنی فقیر برای ایده‌یابی و پرورش آن دارند و نمی‌توانند از حدی بیشتر روی سؤزه‌های‌شان عمیق شوند. آنها حتی نگاهی عمیق و ریز به دنیای پیرامون‌شان ندارند تا شکلی واقع‌گرایانه از سؤزه‌ها را در فیلم‌های‌شان بازنمایی کنند



عمل کرده بود که برای مخاطب جای حیرت می‌گذاشت چطور فیلمساز اینطور مفت و مسلم و راحت سؤزه‌اش را هدر داده است.

اگر کارگردان برای این فیلم وقت می‌گذاشت و فیلمنامه‌ای درست برایش نوشته می‌شد، این فیلم می‌توانست حرف‌های مهمی را به مخاطبش بزند، اما عجله و سهل‌انگاری کارگردان باعث شده

است فیلمش به اثری سطحی و ضعیف تبدیل شود که حرفی برای گفتن ندارد. دقیقاً این مسائل در امروز سینمای ایران وجود دارد.

بیشتر فیلم‌های ایرانی که می‌خوانند حول سؤزه‌های اجتماعی چرخ بخورند، از سطحی‌نگری و شعاری‌بودن رنج می‌برند. فیلمنامه‌نویسان و فیلمسازان ایرانی ذهنی فقیر برای ایده‌یابی و پرورش آن دارند و نمی‌توانند از حدی بیشتر روی سؤزه‌های‌شان عمیق شوند.

آنها حتی نگاهی عمیق و ریز به دنیای پیرامون‌شان ندارند تا شکلی واقع‌گرایانه از سؤزه‌ها را در فیلم‌های‌شان بازنمایی کنند. تمرکز و غرق شدن روی مسائل مالی، در حال تهی کردن سینمای ایران از محتواست. سینمای ایران در شرایط فعلی بیش از هر چیزی به انسان‌هایی یادانش، دقیق، عمیق و خلاق برای نویسندگی و فیلمنامه‌نویسی نیاز دارد.

ادامه روند فعلی فیلمسازی، سینمای ایران را به بن‌بست می‌کشاند و مخاطب را از آن فراری می‌دهد.

شنبه ۲۷ بهمن ۱۴۰۳ | ۱۶ شعبان ۱۴۴۴

رویداد



نقد و نظری به هفدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر

برای قامت خمیده‌تک درخت تجسمی

■ زهرا علیزاده

خط ویژه اتوبوس به سمت تجریش، بالاتر از چهارراه ولیعصر، کمی پایین‌تر از ایستگاه طالقانی، ساختمان آجری فرهنگستان هنر و بوسترها و بنر‌ها با طرح طوبی‌زرین! این تصویر چند سالی برای‌مان تکرار می‌شد. در روزهایی که مؤسسه فرهنگی-هنری صبا و مرکز شهر حال و هوای متفاوت‌تری داشت، از هفته‌های میانی یا بعضاً هفته‌های پایانی بهمن، رنگ و بوی جشنواره تجسمی فجر در پایتخت می‌پیچید. وعده سالانه اهالی هنر همین‌جا بود؛ مؤسسه فرهنگی-هنری صبا، جشنواره هنرهای تجسمی فجر.

■ ■ ■

امسال قصه متفاوت است؛ صبا‌خالی از جمعیت جوانی است که هر سال در این روزها با تابلوها یا آثار مختلف خودشان به این مکان می‌آمدند، با ذوق و شوق اثرشان را تحویل می‌دادند و منتظر بودند اثر روی دیوار برود. در همین لحظه، دوربین‌ها می‌شدند شکارچیان خوشحالی شرکت‌کنندگان.

همه چشم‌شان به یک درخت بود؛ درخت طوبی با شاخ و برگ‌های زربشن. همان درختی که می‌گویند امسال شاخ و برگ ندارد. برگ‌زار کنندگان شاخ و برگش را چیده‌اند.

خبری از رقابت بر سر این درخت نیست؛ از نگاه دبیر جشنواره هفدهم تجسمی فجر، رقابت فقط برای میادین ورزش است؛ طوبایی که امسال در آستانه ورود به سن جوانی‌اش، قامتش خمیده شد.

شاید آقای کلهرنیا که چند سالی است از فعالیت‌های اجرایی هنر دور بوده روند برگ‌زاری دوساله‌ها و دیگر جشنواره‌ها را هم از یاد برده است. او در نشست خبری جشنواره فجر اعلام کرد هنر حرف‌ای در فضایی جدا از فضای رقابت شکل می‌گیرد.

مسئولان برگ‌زاری هفدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر به دلایل مختلفی که از نگاه خودشان اصولی و منطقی است، چشمان‌شان را روی انگیزه هنرمندان جوانی که حضور در عرصه رقابتی فجر برای‌شان یک دستاورد مهم محسوب می‌شود، بسته‌اند.

طوبی برای اهالی تجسمی به مثابه سیمرغ برای سینمایی‌هاست. کارنامه هنری بسیاری از هنرمندان براساس دریافت طوبی‌زرین ارزیابی می‌شود. حذف رقابت بر سر طوبی، حذف اهداف و انگیزه‌هاست، از یاد بردن تلاش‌هایی است که برگ‌زار کنندگان پیشین انجام دادند تا درخت هنر ایران تنومند شود.

می‌گویند جشنواره امسال مثلی شده، در سه گوشه این مثلث مردم، هنرمندان و مسئولان را قرار داده‌اند. توجه به ارتباط مردم با هنر در این دوره جشنواره اتفاق مثبتی است که بی‌تعارف باید گفت در هیچ کدام از دوره‌های پیشین مورد توجه قرار نگرفت، در واقع جشنواره تجسمی فجر هیچ وقت نتوانست کمکی به ارتباط کم‌رنگ مردم با هنرهای تجسمی داشته باشد.

تمرکززدایی و گسترش هنر در اقصی نقاط ایران، یکی دیگر از رویکردهایی است که بهرام کلهرنیا به همراه مجریان دیگر بخش‌ها در نظر گرفته است. حال که این رویکرد در بدنه جشنواره جاری و ساری شده، باید یک سوال هم از مسئولان وزارت ارشاد پرسید. پرسش این است، آیا این رویکرد بدعز جشنواره هم پایدار خواهد بود؟ آیا جشنواره بهانه‌ای برای توجه به کمبودهای استان‌ها در بخش هنر خواهد شد؟

پرسش‌ها در وجود دیگر هم می‌تواند مطرح شود، به طور مثال، از برگ‌زدگان دوره‌های پیشین که هنر و استعدادشان تأییدیه بزرگان تجسمی را گرفته بود، خبر دارید؟ آیا به جز دوره قبل جشنواره برای رویدادها، از این استعدادها به عنوان داور استفاده شده است؟

آیا الان که بخش رقابت را حذف کرده‌اید، جایگزینی برای طوبی‌زرین و بورسیه سیته فرانسه که زمانی جزو جوایز برگ‌زدگان بود، در نظر گرفته‌اید؟ اگر رقابت حذف شده، برای اعتباربخشی به هنر چه فکری شده است؟

می‌گویند کار تیکو کردن را بر کردن است، بهتر نبود که کمک می‌کردید جشنواره هنرهای تجسمی فجر به یک غنا و قوایی برسد و بتواند مانند جشنواره فیلم فجر از مقبولیت و اعتبار برخوردار شود و بعد رقابت و جایزه را حذف می‌کردید؟

درست است که از دوره پیشین وزارت سیدعباس صالحی، بحث خانه جشنواره برای تمامی جشنواره‌ها مطرح و البته تاکنون به نتیجه‌ای هم نرسیده است اما صبا دیگر شده بود خانه اهالی تجسمی در جشنواره‌شان؛ کاشانه‌ای که بیش از هزار اثر زیر سقف آن گرد می‌آمدند. حالا کاشانه کجاست؟ مؤسسه فرهنگی-هنری آسمان؟ با گنجایش چند اثر؟ قلب پایتخت اندوهگین است؛ صبا خالی از جمعیت جوانی است که هر سال در این روزها با تابلوها یا آثار مختلف خودشان به این مکان می‌آمدند، با ذوق و شوق اثرشان را تحویل می‌دادند و منتظر بودند تا اثر روی دیوار برود.

خط ویژه اتوبوس به سمت تجریش، بالاتر از چهارراه ولیعصر، کمی پایین‌تر از ایستگاه طالقانی، ساختمان آجری فرهنگستان هنر و بوسترها و بنر‌ها با طرح طوبی‌زرین که دیگر نیست...

تاریخ ادبیات



نویسنده‌ای که ماشین‌تحریر را با چوب‌خرد کرد!

تام رابیت که به تازگی در ۹۲سالگی در گذشت، رمان‌هایش سرشار از شخصیت‌های فانتزی، استعاره و نگاهی طنزآمیز بود. شخصیت‌های آثار رابینز غیر معمول و غیرقابل پیش‌بینی بودند. رابینز در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۰ گفت: «آنچه سعی می‌کنم انجام دهم، ترکیب فانتزی، معنویت، طنز و شعر در ترکیب‌هایی است که پیش‌تر در ادبیات دیده نشده‌اند.» او اضافه کرد: «دوست دارم خواننده بعد از تمام کردن یکی از کتاب‌هایم، حال و هوایی مشابه بعد از تماشای فیلمی از فدریکو فلینی یا کنسرتی از گریگوتول داشته باشد».

رابینز اغلب شخصیت‌های زن قوی در داستان‌هایش خلق می‌کرد که باعث محبوبیت او میان خوانندگان زن شد، بااین حال منتقدان ادبی هیچ‌گاه او را جدی‌نگرفتند و آثارش را «فرمولی» و سبک‌نگارش او را «غراق‌شده» می‌دانستند.

او کتاب‌هایش را به صورت دستی روی کاغذهای یادداشت حقوقی می‌نوشت، روزانه فقط چند صفحه تولید می‌کرد و هرگز طرح داستانی از پیش تعیین‌شده‌ای نداشت. یکبار که تلاش کرد از یک ماشین‌تحریر برقی استفاده کند، در نهایت آن را با یک تکه چوب‌خرد کرد!

معرفی فیلم | چیزهای کوچک اینچینی

کارگردان: تیم میلانتس

فیلم چیزهای کوچک اینچینی (Small Things Like These)، یک اثر هنری و منحصربه‌فرد است که بخش فوق‌العاده درناکی از تاریخ ایرلند را نشان می‌دهد که دوست‌داشتنی نیست اما واقعیت دارد. این فیلم روایتی عمیق از وجدان، سکوت و قهرمانانی است که نام‌شان در تاریخ ثبت نمی‌شود. این فیلم با الهام از رمانی به همین نام که براساس واقعیت نوشته شده، ساخته شده است.